

الاهیات فاجعه: خداوند و ماشین طبیعت

سید محمود نجاتی حسینی

۵ فروردین ۱۳۹۸

🔄 فاجعه های طبیعی مانند زلزله و سیل و سونامی و توفان و گردباد و بهمن بخشی از مکانیزم طبیعی ماشین مخرب طبیعت اند.

🔄 فاجعه ها از منظرهای گوناگون اقتصادی (تبعات ضررهای اقتصادی فاجعه ها)، روان شناسی اجتماعی (لطمات روحی روانی و ترومای ناشی از فاجعه ها بر روح و روان فرد و گروههای اجتماعی) و جامعه شناسی و انسان شناسی (نسبت جامعه و فرهنگ با رخ دادن فاجعه ها و تاثیر اجتماعی فرهنگی فاجعه ها بر زندگی جمعی) بحث شده اند.

🔄 اما جالب ترین و قابل تامل ترین سپهر مطالعه فاجعه های طبیعی، «الاهیات فاجعه» است که مضمون اصلی این بحث در باره نسبت «خواست خداوند» و «وقوع فاجعه های طبیعی» است.

🔄 «الاهیات فاجعه» پرسش هایی مهم در این محدوده طرح می کند که قابل تامل اند و ضمناً پاسخ های مجاب کننده ای هم ندارد، دست کم برای افرادی که شکاک اند و یا اعتقادات دینی سنتی ندارند، و یا باورهای دینی مدرن شده و متمزلزلی دارند، و یا در اصل سکولارگرا هستند و چندان اعتقادی به این که ماشین طبیعت مخلوق خداوند مهندس است ندارند.

🔄 اما پرسش هایی که از منظر «الاهیات فاجعه» قابل تامل اند:

📖 چگونه خداوند رحمان و رحیم اجازه میدهد فاجعه های طبیعی رخ دهند که جان هزاران انسان بی گناه را می گیرد؟

📖 چرا خداوند قادر متعال که بر هر کاری تواناست، جلوی رخ دادن فاجعه های طبیعی را نمیگیرد؟

📖 آیا وقوع فاجعه های طبیعی که هرروز جان هزاران انسان بی پناه و بی گناه را می گیرد، با عدل الهی و خیر گرایی خداوند منافات ندارد؟

📖 آیا به راستی ماشین طبیعت به عنوان روبات دست ساخت خداوند، از گناه کاران به واسطه فاجعه های طبیعی انتقام می گیرد؟

📖 آیا فاجعه های طبیعی، الارم خداوند و نازشصت خداوند برای یادآوری خداوندی اوست و این که او به عنوان قادر متعال بر هر کاری از جمله به خشم درآوردن طبیعت قادر و تواناست؟

📖 آیا وقوع فاجعه های طبیعی به عنوان منطق و مکانیزم ماشین طبیعت، تحقیر کننده علم و تکنولوژی حقارت امیز و محقر و محدود انسان است؟

🔄 همه این پرسش های فلسفی که در باره نقش خداوند در به کارگرفتن ماشین طبیعت برای رخ دادن فاجعه های طبیعی است، در «الاهیات فاجعه» پرسش هایی قابل تامل اند، خصوصاً برای دانش پژوهان علوم اجتماعی که صرفاً متوجه «جامعه شناسی -

انسان شناسی فاجعه « اند و صرفاً به نسبت میان جامعه و فرهنگ و فاجعه های طبیعی می اندیشند اما از نقش پرسش های فلسفی عمیق و حقیقی تری از نوع «الاهیات فاجعه» غافل اند.

اما این که چه پاسخ هایی در «الاهیات فاجعه» برای این پرسش ها فراهم شده است ، خود محل تامل است .خصوصاً از این حیث که در الاهیات ابراهیمی (یهودیت و مسیحیت و اسلام) خداوند فعال مایشائی است و خواست او برتر و سترتر از خواست انسان است و چون خیرخواه است بنابراین رخ دادن فاجعه های طبیعی در ذات خود خیر است ، اما خواست و دخالت بشر ، این فاجعه ها را به شر تبدیل می کند .بنابراین از منظر الاهیات ابراهیمی خصوصاً الاهیات اسلامی که کتاب مقدس قرآن تجلی آن است ، طبیعت مخلوق در اختیار فرمان الاهی است و همه چیز در آن وفق سنت الاهی تقدیر شده و برنامه ریزی شده رخ می دهد.لذا سیل و زلزله و سونامی و توفان و گردباد و صاعقه و بهمن همگی پدیده ها و فنومن های الاهی (آیات الله) هستند و هر کدام نشان دهنده اقتدار بلامنازع الهی اند . طبیعت «خود فرمان» نیست ،«خدا فرمان» است

در الاهیات آسیایی (زرتشتی گری، هندوییزم، بودیزم، کنفوسیانیزم، شینتوییزم، تائوئیزم) اما اصل چنین پرسش هایی خود محل تامل است، چرا؟ چون در این ادیان غیر ابراهیمی، طبیعت خود فرمان است تا خدا فرمان .لذا احتمال طرح پرسش هایی از جنس نسبت خداوند با فاجعه های طبیعی از بیخ و بن منتفی است.

با تمام این اوصاف ، و با وجود اهمیت و ارزش علمی جامعه شناسی ،انسان شناسی ،اقتصاد و روان شناسی اجتماعی فاجعه های طبیعی که به دنبال شناخت تاثیر دوگانه انسان و طبیعت و محیط زیست و فاجعه های طبیعی هستند و یافته های علمی آن ها می تواند در «مدیریت بحران فاجعه های طبیعی : رصد کردن ،پیش بینی ، پیش گیری ، واکنش سریع ، بازسازی فرد و جامعه فاجعه زده و فاجعه دیده» موثر و سودمند واقع شوند، اما پرسش های «الهیات فاجعه» نیز می تواند ، ظرفیت اندیشیدن مجدد به نسبت انسان و طبیعت از طریق خداوند را فراهم آورد.

بدون شک «الاهیات فاجعه» می تواند ، منظری جدید از نوع فلسفی دینی آن به روی دانش - تکنولوژی شناخت طبیعت و فاجعه های طبیعی باز کند، که هر چند جنس آن کاربردی و توسعه ای نیست، اما به لحاظ تشفی الام و ترمیم تروما و تقویت اراده انسانی برای مواجهه مقتدرانه با فاجعه های طبیعی کارساز است.

بسمه تعالی

تجزیه و تحلیل الهیات فاجعه از منظر فلسفه دین

تکمله ای بر پرسشهای آقای دکتر سید محمود نجاتی حسینی

حمیدرضا آیت اللهی

۶ فروردین ۱۳۹۸

برخی پرسشهای عمیق دینی در شرایط خاصی دوباره سربر می آورند و به علت تحلیلهای غلط اضطراب ایمانی ایجاد می کنند. محقق گرانقدر جناب آقای دکتر نجاتی به خوبی پرسش فلسفی و الهیاتی مربوط به بلایا و شروری را که به یکباره اتفاق می افتد بیان کردند. البته بنظر می رسد بلایا و شرور تعبیر بهتری نسبت به فاجعه باشد که بیشتر ناظر به عملکرد انسانی است. اما به هر حال در نوع پرسش هیچ تفاوتی ایجاد نمی کند. برای تجزیه و تحلیل این پرسش موارد ذیل را باید توجه نمود:

- ۱- در دورانی که بشر زندگی عادی خود را می کند بسیاری از این پرسش ها خود را در لابلای زندگی عادی بشر چنان گم می کنند که دیگر حوصله ای برای بررسی آنها وجود ندارد. لذا هرگونه توجیهی به راحتی پذیرفته می شود. اما در هنگامی که یک تغییر ناگهانی اتفاق افتد پرسش ها سر باز می کنند و توجیه های سطحی قبلی ناتوانی خود را نشان می دهند. هرچه فاجعه بزرگتر پرسش جدی تر!
- ۲- برخی آموزه های دینی تاکید می کند که به علت نافرمانی از خداوند و یا کفر و گناه فاجعه هایی توسط خداوند برای آن جامعه پدید می آید.
- ۳- برخی آموزه های دینی تاکید دارند که برخی بلایا بخاطر ارتقاء سطح دینداری مومنان است و این سختیها باعث رشد و نمو انسانهای دیندار می گردد.
- ۴- برخی آموزه های دینی اشاره دارند که اگر مومنان ایمان بیاورند خداوند برکاتش را برای آنها می فرستد و وفور نعمت را برایشان به ارمغان می آورد.
- ۵- برخی آموزه های دینی اشاره دارند که ستمگران و کفرگویان و مسخره کنندگان مبدا و معاد نیز بجای عذاب دنیوی امکانات بیشتری پیدا می کنند تا ذات ناپاک خود را بیشتر نشان دهند و

برگناهان خود بیفزایند تا در منجیلاب فساد بیشتر و بیشتر غوطه بخورند و در نهایت خود باعث شوند که خودشان را در سقوط معنوی و محرومیت از رحمت خداوند برای رشد معنویشان به ورطه نابودی بکشانند.

۶- همانگونه که در چهار شماره قبلی دیدیم خداوند سختی‌ها و رنج‌ها را هم برای مومنان و هم برای کافران در شرایط متفاوتی مقدر می‌فرماید؛ و همچنین نعمتها و خوشی‌ها را برای مومنان و کافران در شرایط دیگری پیش می‌آورد. حال سوال اینجاست اگر سختی و مصیبت برای قومی پدید آید ناشی از آزمون الهی برای رشد مومنان است یا ناشی از عذاب الهی برای فاسقان بخاطر کفر و فسقشان؟ و اگر نعمتی برای گروهی دیگر نازل شود آیا خداوند آن را در جهت نزول برکات برای مومنان فرو فرستاده است یا مهلتی است که خداوند برای کافران می‌دهند تا ذات کثیفشان بیشتر آشکار شود و در منجیلاب بیشتر فرو روند؟

۷- جالب اینجاست برای تحلیل علت هر واقعه ما با هر دو روی این توجیه‌ها نزد مومنان مواجه می‌شویم. در هنگام بروز فاجعه‌ها و شرور تحلیل برخی مومنان آن است که این به علت فسق برخی انسانهاست و گروهی دیگر معتقد هستند که این مرارت‌ها امتحان‌های الهی است تا مومنان آبدیده تر شوند! یا اگر به مومنان نعمتی برسد و فراوانی و برکات نازل گردد آن را به علت ایمان و اعمال صالح برخی مومنان می‌دانند که خداوند بر آنها نازل کرده است (مثل دعاها و کرامات و امدادهای غیبی و...) و وقتی می‌بینند با اینکه کافران و فاسقان دست از بی‌دینی خود بر نمی‌دارند بازهم آنها بیشتر از مومنان از نعمتهای بسیاری بهره‌مند می‌شوند و خوشی‌های بیشتری پیدا می‌کنند در آن صورت آن را به علت سنت املاء و استدراج الهی برای افزوده شدن بر گناهشان می‌دانند. حال ما چه کنیم با این تحلیل‌های به ظاهر متناقض؟!!!!

حال بیایید واقعیات را با این فروض بسنجیم:

۱- اگر فاجعه‌ای رخ دهد مثل سیل یا زلزله و این به علت فسق در جامعه باشد آیا می‌توان قبول کرد که افراد بی‌گناهی که نقشی در آن فسق نداشته‌اند مثل کودکان نیز باید مستوجب آن بلا گردند؟ یا چگونه است که جوامعی با میزان گناه بیشتری وجود داشته‌اند ولی آنها در معرض این بلا قرار نمی‌گیرند و هیچ عتاب و خطابی به آنها نمی‌شود؟ اگر سیل در استان گلستان و در میان مسلمانان

اتفاق افتد چرا در شهرهایی که برای انواع فساد ساخته شده است و همواره در حال فسق هستند نازل نمی شود؟ البته توجیه هایی برای این موارد می شود که چندان منطقی بنظر نمی رسد.

۲- اگر جامعه ای یا فردی با تلاش و پشتکار خود بتواند موفقیتها و خوشی های بزرگی را بدست آورد آیا می توان آن را از باب املاء و استدراج دانست؟ آیا می توان تلاش برخی کشورها در پیشرفت و آبادانی را به خداوند نسبت داد که خداوند می خواسته است آنها در منجلاب بیشتر فرو روند؟ در حالی که جوامع دیندار به علت بی تدبیری شان روز به روز وضعیت بدتری را پیدا می کنند. این توجیه چقدر قابل قبول است؟

۳- اگر قرار باشد خداوند برکاتش را بخاطر ایمان مومنان نازل کند پس چه حاجت به سختی کشیدن برای رسیدن به خوشی؟ گویا باید گوشه ای نشست و بر ایمان خود افزود تا هم از بلا مصون باشیم و هم نعمتهای بیشتری از جانب خداوند بر ما نازل گردد. اما هیچ واقعیتی این موضوع را (حتی با هزار اما و اگر) تایید نمی کند. اینگونه است که برخی مومنان وقتی می بینند از کار صالحشان و عباداتشان از بسیاری بی دینان عقب هستند احساس می کنند که در این زمینه فریب خورده اند و ایمانشان ربطی به نزول برکات ندارد!!

۴- اگر قرار است رنجها و مصیبت ها برای آزمون مومنان و برکشیدن معنوی آنها باشد، پس چرا برخی افرادی که ایمان ندارند دچار این بلاها می شوند؟ در جوامعی که کفر آن را سراسر فراگرفته است چگونه باید توجیه کنیم که برخی باید رنج بکشند و برخی دیگر که در حد اینها کافر هستند آنها باید در خوشی باشند؟ پس محنت برخی و نعمت برخی دیگر ربطی به کفر آنها پیدا نمی کند.

رحمانیت و رحیمیت

برای بررسی این موضوع از منظر الهیاتی و دینی باید بتوانیم نگاه درستی از صفات خداوند و نحوه فاعلیت خداوند در عالم داشته باشیم. رمز بی معنا بودن این تعارض ها در تحلیلی است که از دو صفت رحمانیت و رحیمیت خداوند خواهیم داشت. لذا باید ابتدا درباره این دو صفت توضیح دهیم:

رحمانیت خداوند، همان لطف و عنایت و بخشندگی خداوند است که فراگیر است. این رحمت خداوند همه چیز را در بر گرفته است و موجودات متناسب با نیازهایشان در معرض رحمت خداوند برای رفع نیازشان هستند. این رحمت ربطی به ایمان و کفر افراد ندارد و طبق یک روال منطقی و قانونمند برای تمامی

موجودات هست. مجرای فعل خداوند در این زمینه را می توان به کلیه تحولات و استعدادهای ذاتی عالم نسبت داد و می توان گفت این اراده خداوند از مجرای قوانین طبیعت و عالم محقق می شود. اما این قوانین چون کاملاً در هر لحظه وابسته به عنایت خاص الهی هستند بنابر این خداوند با اعطای وجود به موجودات و ابقای لحظه به لحظه قوانین عالم همواره در کار است و کلیه تحولات نیز به او منتسب هستند چرا که اراده او هر لحظه به قوانین طبیعت و ثابت بودن آن قرار گرفته است. به همین دلیل است که می گوئیم هیچ تحولی و هیچ استعداد تحولی در عالم بجز به فرمان و اراده لحظه به لحظه خداوند نیست.

حال اگر انسانهایی از این قوانین استفاده کنند و با پشتکار خود موفقیت هایی بدست آورند خداوند از هیچ کس آن را مضایقه نمی کند، چه مومن باشد چه کافر. اگر بر اساس قوانین طبیعت گندم بکاریم و آن قوانین را در استخدام خود درآوریم حتما نعمت رسیدن به محصول را خواهیم داشت. اگرچه تمامی این نتایج به اراده خداوند وابسته است ولی خداوند به ایمان و کفر افراد کاری ندارد و نتیجه آن به پشتکار خود آنها وابسته است.

همین طور است اگر افرادی از این قوانین استفاده نامناسب بکنند و آن را برای مصیبت ها و جنگ ها و خشونت ها بکار گیرند بازهم در معرض مصیبت های کارشان قرار می گیرند و خداوند این نتایج بد را در قوانین طبیعت قرار داده است و چه مومن چه کافر در معرض عواقب آن قرار خواهند گرفت.

اما خداوند صفت رحیمیت را هم دارد ولی این صفت به ایمان و کفر بستگی دارد. اگر کسی مومن بود خداوند او را در معرض رحمت خاص دیگری قرار می دهد که کافران از آن محروم هستند. یا اگر فسق و کفر و نافرمانی گروهی بالا بگیرد خداوند این رحمت خاصش را از آنها مضایقه می کند و به نحوی آن ها به سقوط می افتند و وضع بدتری پیدا خواهند کرد. اما سوال اینجاست که چرا خداوند این رحمت خاصش را برای برخی مومنان که در رنج و عذاب هستند نازل نمی کند و زندگی مرفه و لذت بخشی به آنها نمی دهد؟

اگر خداوند کمال انسان را در رشد معنوی و اخلاقی او بداند و از انسان نیز توقع داشته باشد که ارتقاء روحی و معنوی پیدا کند پس اگر رحمت خاصی هم نسبت به مومنان بکند باید در این جهت باشد نه در جهت خوش گذرانی او؛ که در برخی مواقع با رشد معنوی او منافات اساسی دارد. حال برای رشد معنوی انسان در برخی مواقع خداوند بر مومنان سخت می گیرد و در برخی مواقع امکانات بیشتر در اختیارشان قرار می دهد؛ اما تمام اینها در جهت کمک به مومن برای ارتقاء معنوی اش است. به همین جهت است که خداوند بزرگترین رحمت خود را غفران می داند و در در قرآن رحیم را با غفور می آورد. ولی این رحمت خاص

منحصر به غفران نیست بلکه در قالب نعمت و امکانات ظاهری و یا سختی های ظاهری نیز این رحمت جلوه گر است.

معلمی که در کلاس تمام هم و غمّش رشد علمی دانش آموزانش باشد دو نوع لطف به شاگردانش می کند: در یک نوع آن در کلاس برای تمامی دانش آموزان درس می دهد و کاری به خوب و بد بودن دانش آموزان ندارد. لطف دیگرش توجه خاص به کسانی است که از درسش استفاده می کنند و سعی می کنند تا رشد علمی پیدا کنند. به همین جهت گاهی برای رشد بیشتر علمی دانش آموز کوشا، او را با جایزه ای ارزشمند و مادی تشویق می کند و گاهی کارهای سخت تر و مسائل عمیق تری به او می دهد تا او رشد کند. اما اگر دانش آموزی بازیگوشی کند بدترین مجازاتی که برای او می تواند قائل شود این است که به او بی محلی کند. اگر خواست بجای کلاس درس به خوشگذرانی بپردازد راه را برای او باز می کند و گاهی نیز که از حد بیرون می شود تنبیه هایی برای او قرار می دهد تا بقیه بدانند اینگونه رفتار دانش آموز بازیگوش مورد تایید او نیست.

حال با توجه به تمامی مطالبی که تا کنون ذکر شد این نتیجه ها را می توان گرفت:

هر مصیبتی ناشی از توجه خاص خداوند برای بوجود آوردن آن سختی و مرارت نیست بلکه برخی وقتها عوامل خاص طبیعی در جریان قوانین ثابت طبیعی (که برخی آثارش رحمانیت و به ظاهر نعمت است و برخی از آن نیز به رحمانیت نمی رسد و فقدان و سختی به همراه می آورد) بر اساس آن که نمی تواند در معرض رحمت عام خداوند قرار گیرد بوجود می آید. اگر سیلی رخ دهد ناشی از آن است که قوانین سیالها و انرژی آب و غیره در جایی به صورت نعمت ظاهر می شود و در جایی بصورت مصیبت. این موارد اگر چه به علت عنایت لحظه به لحظه خداوند در برقراری و ثبات قوانین، تماما به خداوند استناد می شود ولی ناشی از کفر و ایمان نیست. به عبارت دیگر:

- هر مصیبتی ناشی از عذاب الهی برای کافران یا آزمون و برتر کشیدن مومنان نیست، بلکه برخی مواقع اینگونه است.
- برخی سختی ها و مصیبت ها می تواند ناشی از عذاب الهی یا برتر کشیدن مومنان باشد.

- هر نعمتی نیز بخاطر عنایت و لطف خداوند به مومنان نیست و هر نعمتی نیز برای بدبخت تر کردن کافران نیز نیست. برخی از آنها ناشی از رحمانیت خداوند است و ربطی به ایمان و کفر ندارد و برخی بخاطر رحیمیت است که این رحیمیت توسط مومنان جلب می شود و کافران از آن محروم هستند.
- پس برخی نعمتها ناشی از توجه خاص خداوند است و برخی نیز رحمت فراگیر اوست.

لذا باید از استناد یک نعمت یا مصیبت به خداوند از باب رحیمیت یا توجه خاص خداوند اجتناب کرد و هر چه رخ می دهد را نمی توان با اینگونه موارد توجیه کرد. پس وقوع سیل هم می تواند به علت قوانین عام طبیعت که تماما منسوب به اراده خداوند است رخ دهد و هم می تواند به عنوان عذاب فاسقان یا آزمون مومنان در مواقع بخصوصی باشد. بنظر می رسد در ابتدای دعوت انبیاء به علت سطح فکر پایین بشر عنایت های خاص خداوند یا مضایقه او از رحمت خاصش بیشتر بوده است و با رشد بشر اینگونه موارد بگونه ای دیگر جلوه گر شده است.

حال سوال دیگری مطرح می شود و آن این که از کجا بفهمیم یک نعمت ناشی از رحمانیت خداوند است یا رحیمیت او؟

اگر چه اصل رحیمیت را باید در غفران الهی جستجو کرد ولی خداوند برخی از این رحمت ها را بگونه ای نشانه گذاری می کند که بنده متوجه خاص بودن او بشود. مثلا ذکر شده است اگر کسی تقوا پیشه کند خداوند از جایی که گمان نمی کند به او روزی خاص می دهد. این که او حدس نمی زد از جای خاصی به او روزی برسد و به یکباره آن را از آنجا دریافت می کند نشانه ای است که خداوند بر آن نعمت گذشته است تا بنده بتواند درک کند این نعمت از باب رحیمیت است نه رحمانیت. معمولا مومنان می توانند برخی از این موارد را بفهمند به شرط آنکه ملاک نعمت یا نعمت بودن یک امری را بر اساس رشد معنوی که ایجاد می کند قرار دهند.

در نتیجه، اگر سیلی یا مصیبتی بر جامعه ای نازل شد حتما با اراده خداوند است ولی این اراده گاهی ارده قوانین ثابت است و گاهی بخاطر عنایت خاص او است که به مومنان برای برکشیدن آنها می شود و یا

عذابی است که بر کافران و فاسقان می شود به هر حال هر دو مستند به فاعلیت خداوند است بدون آن که نسبت ظلمی به خداوند نسبت داده شود و یا بیعدالتی در کار او دیده شود.

حمیدرضا آیت اللهی